

رابرت وانوی، مبانی پیشگویی کتاب مقدس، سخنرانی ۱۲

تاریخ دانیال، مدرسه تاریخ سنت‌ها، سنت شفاهی و نوشتاری

ج. ویژگی‌های زبانی متأخری برای دانیال ادعا شده است

کلمات قرصی یونانی. ۱.

ما در حال بررسی استدلال‌های مربوط به تاریخ متأخر کتاب دانیال هستیم. ما به این فرض که پیشگویی نگاه کرده‌ایم، "ویژگی‌های زبانی C. پیشگویانه اتفاق نمی‌افتد، نگاه کرده‌ایم. ما به خطاهای تاریخی و اکنون متأخری وجود دارد." این استدلال بر استفاده از چندین کلمه قرصی یونانی که در دانیال ۵:۳ برای آلات موسیقی یافت می‌شود، و همچنین استفاده از زبان آرامی که گفته می‌شود از نوع متأخر آرامی است، متمرکز است. همانطور که می‌دانید، دانیال ۲:۴ تا پایان فصل ۷ به زبان آرامی نوشته شده است نه عبری. گفته می‌شود زبان آرامی آن بخش، شکل متأخر آرامی است. باز هم، فکر نمی‌کنم هیچ یک از این استدلال‌ها قانع‌کننده باشد. شواهد فراوانی از تماس بین یونانیان و خاور نزدیک باستان، مدت‌ها قبل از زمان اسکندر کبیر، وجود دارد. به عبارت دیگر، فرض این است که اگر کلمات قرصی یونانی دارید، باید پس از زمان توسعه امپراتوری یونان تحت اسکندر و گسترش زبان یونانی در ارتباط با فتوحات او باشد. این استدلال واقعاً می‌تواند بر عکس شود. جای تعجب است که اگر این کتاب واقعاً در قرن دوم پیش از میلاد نوشته شده باشد، تعداد کلمات یونانی آن از تعداد کلمات موجود بیشتر نیست. فقط سه کلمه وجود دارد و اینها کلمات فنی برای آلات موسیقی هستند، بنابراین به نظر نمی‌رسد چیز نسبتاً مهمی باشد.

کسانی که مسئله آرامی را مطالعه می‌کنند، متوجه می‌شوند که این موضوع نسبتاً فنی و پیچیده آرامی متأخر ۲. است. در مقاله‌ای آمده است که ۹۰ درصد از واژگان آرامی کتاب دانیال از اسناد قرن پنجم پیش از میلاد یا قبل از آن گواهی شده است. اگر به صفحه ۱۶ استنادات خود نگاه کنید، مطالبی در پایین صفحه و در صفحه ۱۷ از تفسیر جویس بالدوین بر کتاب *دانیال* در مجموعه تیندال وجود دارد. متوجه خواهید شد که او در مورد بحث آرامی صحبت می‌کند و می‌گوید: «نشان داده شده است که زبان آرامی دانیال، آرامی امپراتوری است، یا «به خودی خود، عملاً بدون تاریخ‌گذاری با هرگونه اعتقادی در حدود ۶۰۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد» است. بنابراین، تمایز قائل شدن بین آرامی «شرقی» و «غربی» که بعداً توسعه یافته است، بی‌ربط است. تنها نشانه‌ی محل پیدایش، از ترتیب کلمات ناشی می‌شود که نفوذ اکدی را آشکار می‌کند و ثابت می‌کند که «آرامی دانیال متعلق به سنت اولیه آرامی امپراتوری است، در مقابل مشتقات محلی و فلسطینی بعدی آرامی امپراتوری». اگر به کتابشناسی خود در صفحه نگاه کنید، متوجه خواهید شد که مقاله‌ای از کی. ای. کیچن با عنوان «آرامی دانیال» و سپس سه مقاله از ادوین ۸ یامانوچی با عنوان‌های «پیشینه باستان‌شناسی دانیال»، «دانیال و ارتباطات بین دریای اژه و خاور نزدیک قبل از اسکندر» و «کلمات یونانی در دانیال در پرتو نفوذ یونانی در خاور نزدیک» وجود دارد. این مقالات به ویژه در

مورد این سوال که چه نوع زبان آرامی داریم، و همچنین این کلمات قرصی یونانی مفید هستند. من فکر می‌کنم نتیجه‌گیری‌های بالدوین و یامائوچی مبنی بر اینکه این‌ها استدلال‌های قوی نیستند، بسیار خوب استدلال شده‌اند. من وقت نمی‌گذارم بیشتر از بالدوین در استنادات شما بخوانم.

اما بیایید به سراغ جزوه برویم. در آنجا می‌خوانیم که شواهدی استدلال از قمران (طومارهای دریای مرده) ۳. از طومارهای دریای مرده وجود دانیال را در نسخه‌هایی در قمران در ۱۵۰ تا ۱۰۰ سال قبل از میلاد، حداکثر، یا شاید حتی زودتر، گواهی می‌دهد. استدلال قوی‌ای برای تاریخ‌گذاری هر دو قبل از ۱۶۵ سال قبل از میلاد وجود دارد. اگر تاریخ متأخر برای نگارش آن پذیرفته شود، زمان کافی برای کپی کردن این اثر و دستیابی آن به جایگاه رسمی در جامعه قمران وجود ندارد. به عبارت دیگر، اگر قرار باشد بگوییم که حدود سال ۱۶۵ میلادی، یا حداکثر تا سال ۱۵۰ میلادی، نوشته شده است، در جامعه قمران به عنوان بخشی از کتاب مقدس به رسمیت شناخته شده است. به نظر می‌رسد اگر اخیراً نوشته شده باشد، این بسیار بعید است.

۴. نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری. هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای تاریخ‌گذاری دیر هنگام کتاب دانیال وجود ندارد. برای هر یک از استدلال‌های تاریخی و زبانی مربوط به تاریخ‌گذاری دیر هنگام، پاسخ‌های کافی وجود دارد. سوال اساسی این است که آیا کسی آماده پذیرش احتمال پیشگویی عمومی است یا خیر. اگر کسی متقاعد شده باشد که دانیال نمی‌توانسته به این روشنی در مورد آینده، به ویژه زمان آنتیوخوس اپیفانس، صحبت کرده باشد، باید تاریخ آن را به بعد از این زمان نسبت دهد. برای کسانی که احتمال پیشگویی‌های واقعی را می‌پذیرند، این مطالب، همراه با بسیاری از بخش‌های پیشگویانه دیگر کتاب مقدس، به عنوان مدرکی دال بر وجود خدایی که تمام تاریخ را کنترل می‌کند، که از طریق بندگانش، انبیا، با قوم خود در مورد وقایع آینده صحبت کرده است، استفاده می‌شود.

سوال دانش‌آموز

سوال دانش‌آموز: چرا دانیال به هر دو زبان عبری و آرامی نوشت؟

فکر نمی‌کنم کسی تا به حال به طور واضح به این سوال پاسخ داده باشد. برخی سعی می‌کنند استدلال کنند که بخش عبری بیشتر متوجه قوم یهود است و بخش دیگر به کل جهان. زبان آرامی درک جهانی‌تری داشت. اما دقیقاً مطمئن نیستم که بتوانید این را توضیح دهید. نمی‌توانم بیشتر از این به شما بدهم. فکر نمی‌کنم کسی تا به حال توضیح خوبی برای آن ارائه داده باشد.

ج. مکتب تاریخ سنت‌ها ۱. سنت شفاهی -- اچ. اس. نیبرگ

بخش ج، تا آنجا که به موضوع کلی ما مربوط می‌شود، «نویسندگانی از پیامبران» همان «مکتب تاریخ سنت‌ها» است. این چیزی است که در نیم قرن گذشته توسعه یافته است. یکی از اولین مروجان این دیدگاه، مردی به نام اچ. اس. نیبرگ، اهل اوپسالا در سوئد بود. او کتابی با عنوان «*مطالعاتی درباره هوشع*» نوشت. به گفته نیبرگ، روش معمول انتقال انواع مختلف اطلاعات در خاور نزدیک باستان، شفاهی بود نه کتبی. بنابراین، این تاریخ سنت‌ها تلاش کرد تا استدلال کند که ابزار و روش انتقال این مجموعه مطالبی که او در عهد عتیق که توسط پیامبران ثبت شده بود، یافت، وسیله‌ای شفاهی برای انتقال بوده است نه کتبی. او گفت که داستان‌ها، ترانه‌ها، افسانه‌ها و اسطوره‌ها از نسلی به نسل دیگر به صورت شفاهی منتقل می‌شدند، نه به صورت ادبیات مکتوب. او ادعا کرد که این در مورد عهد عتیق نیز صادق است، به طوری که نوشته‌های فلسطین قبل از تبعید به امور عملی مانند قراردادهای، بناهای تاریخی، فهرست‌های رسمی، نامه‌ها - چیزهایی که بیشتر فنی بودند - محدود می‌شد. اما انتقال تاریخ، داستان‌های حماسی، افسانه‌های عامیانه و غیره به صورت شفاهی انجام می‌شد.

نیبرگ سپس پیشنهاد می‌کند که اگر چنین باشد، نتیجه این است که عهد عتیق مکتوب خیلی دیرتر آمده است. این دوره، زمان ایجاد جامعه یهودی بین ویرانی اورشلیم در ۵۸۷ قبل از میلاد و دوره مکابیان (حدود ۱۶۵ قبل از میلاد) بود. بنابراین در آن دوره، زمانی که اسرائیل تا قرن دوم قبل از میلاد به بابل رفت، دوره‌ای بود که تمام این مطالب شفاهی به شکل مکتوب درآمد. آنچه قبل از آن زمان به صورت مکتوب وجود دارد، باید بسیار ناچیز تلقی شود. انتقال تقریباً به طور کامل شفاهی بوده است.

سوم اینکه، موعظه‌های نبوی نیز به صورت شفاهی منتقل می‌شد و تنها پس از اسارت در بابل مکتوب شد. پیامبران نویسنده نبودند. می‌بینید، این سوالی است که ما این بحث را با آن شروع کردیم: آیا پیامبران نویسنده بودند؟ او گفت، نه، آنها واعظ بودند. مفاهیمی که آنها اعلام می‌کردند، بهتر بود تا پس از تبعید به صورت شفاهی بیان شوند. نقل قولی از نیبرگ در مقاله‌ای از آیسفلت در کتاب «*عهد عتیق در مطالعات مدرن*» وجود دارد در کتابشناسی شما آمده است که نیبرگ می‌گوید: «عهد عتیق مکتوب، ساخته‌ی جامعه‌ی یهود پس از تبعید است؛ آنچه پیش از آن وجود داشته، قطعاً تنها در مقیاسی کوچک به شکل مکتوب ثابت بوده است. تنها با بیشترین احتیاط می‌توانیم نویسندگانی را در میان پیامبران به حساب آوریم. ما باید حلقه‌ها، گاهی مراکز، سنت را که مطالب را حفظ و منتقل می‌کردند، به حساب آوریم. بدیهی است که چنین فرآیند انتقالی نمی‌تواند بدون تغییر در مطالب منتقل شده ادامه یابد، اما ما نه تحریف متنی، بلکه یک دگرگونی فعال داریم. در غیر این صورت، دانش عهد عتیق باید یعنی همان سخنان شخصیت‌های عهد، *ipissima verba* به طور جدی بررسی کند که چه امکانی برای بازیابی عتیق، وجود دارد. ما چیزی جز سنت گفته‌های آنها نداریم و به شدت بعید است که چیزی جز شکل شفاهی انتقال برای آنها وجود داشته باشد.» (این کتاب، تفکر شما را از مقوله‌های ادبیات مکتوب به مقوله‌های انتقال شفاهی سنت از طریق حلقه‌های شاگردان از نسلی به نسل دیگر سوق می‌دهد که در آن فرآیند، مطالب تغییر شکل می‌دهند. به دلیل ماهیت انتقال این مطالب، واقعاً نمی‌توانید به همان سخنان پیامبران بازگردید.

هریس بیرکلند، شاگرد نیبرگ، دیدگاه‌های او را گرفت و آنها را در کتاب‌های نبوی به ، هریس بیرکلند ۲. کار برد. او گفت که کتاب‌های نبوی به احتمال زیاد بازنمایی ادبی یک سنت شفاهی از قبل متحجر شده بودند. پیامبر توسط حلقه‌ای احاطه شده بود که در ابتدا کوچک بود، اما سپس به طور مداوم در حال رشد بود و پس از مرگش به کار خود ادامه داد. در میان این حلقه‌های شاگردان بود که انتقال زنده سخنان نبوی، خانه خود را یافت. بیرکلند حدس زد که پیامبران زنده نگه داشته می‌شدند یا در "مجموعه‌های سنتی" بزرگتر، ترکیبی از انکارهای نبوی و مجموعه‌های سنتی، ترکیب می‌شدند. علاوه بر سخنان پیامبران، اطلاعات دیگری در مورد آنها با هم ترکیب می‌شد. بنابراین، گفته‌های نبوی از طریق نسل‌ها منتقل می‌شدند و در این فرآیند دائماً بازسازی می‌شدند. آنچه در نهایت حفظ می‌شد، وابسته به چیزی بود که در زندگی مردم مرتبط و فعال بود، به طوری که در این فرآیند، انتخابی صورت می‌گرفت که بیرکلند آن را با بقای اصلح در زندگی طبیعی مقایسه می‌کرد. آنچه که خود را مهم و مرتبط نشان می‌داد، حفظ می‌شد. کل فرآیند انتقال در به اصطلاح «حلقه‌های سنت» انجام می‌شد. به دلیل ابزار انتقال، دیگر نمی‌توان گفت چه چیزی در اصل متعلق به پیامبر بوده و چه چیزی باید به سنت نسبت داده شود. بنابراین او می‌گوید در بیشتر موارد، باید از تلاش برای «بازگشت به پیامبران و خود نابغه بزرگ» دست برداریم. خود سخنان پیامبر کجاست؟ خب، کل این ایده در مورد روش انتقال به ما می‌گوید که واقعاً نمی‌توان دقیقاً دانست. در نتیجه، باید ایده‌هایی مانند «یادداشت‌ها»، «قطعات ادبی بزرگتر» و عباراتی را که بر اساس الگوهای ادبی شکل گرفته‌اند، از مطالعه کتب نبوی خود حذف کنیم. ما باید این عبارات را جایگزین عباراتی کنیم که برای فرآیند شفاهی انتقال مناسب هستند، مانند «سنت»، «پیچیده»، «حلقه‌ها» و غیره. علاوه بر این، باید کاملاً این پیامبران، اگر اصلاً قابل حل باشند، فقط می‌توانند نه *ipssima verba* واقعیت را بپذیریم که «سوالات مربوط به بر اساس نقد ادبی، بلکه بر اساس مبانی سنتی-تاریخی حل شوند.» به عبارت دیگر، شما از دغدغه‌های ادبی به دغدغه‌های سنت شفاهی روی می‌آورید.

ادوارد نیلسن، سنت شفاهی و مسئله مدرن، مقدمه عهد عتیق ۳.

سومین نکته مهم در این رویکرد، ادوارد نیلسن و کتاب او با عنوان «سنت شفاهی» است. مقدمه عهد عتیق با مسئله مدرن، که به زبان انگلیسی منتشر شده است و او در همان مسیر نیبرگ و بیرکلند حرکت می‌کند. می‌خواهم خلاصه‌ای از این پایان‌نامه را ارائه دهم. توجه شما را به برخی از مطالبی که او در کتابش آورده است جلب می‌کنم، نه چندان به خاطر استدلالی که مطرح می‌کند، اگرچه این قطعاً مهم است، بلکه فقط به خاطر شواهدی که او در مورد نقشی که حفظ کردن حجم عظیمی از مطالب که به صورت شفاهی در فرهنگ باستانی نزدیک به شرق ایفا می‌کرد، ارائه می‌دهد. برخی از این مطالب جالب است.

در جزوه شما، «فصل اول این کتاب به استفاده از سنت شفاهی در خاور نزدیک باستان حفظ کردن در بابل ۱. می‌پردازد. نیلسن نشان می‌دهد که تحقیر مدرن برای یادگیری از طریق حفظ، مشخصه سامی‌های باستان نیست. من فکر می‌کنم این تحقیر هنوز برای آمریکای قرن بیست و یکم قابل توجه است. ما دوست نداریم چیزها را حفظ کنیم. او توجه را به برخی از متون بابلی جلب می‌کند که نشان می‌دهد حفظ کردن متون قدیمی که اساس سنت شفاهی را تشکیل می‌دهند در بابل عجیب نبوده است. به نقل قول شما در صفحه ۱۷، بخش الف، نگاه کنید: تحقیر مدرن برای یادگیری از طریق حفظ متون، اساس ضروری سنت شفاهی است... به نظر می‌رسد فرهنگ باستانی بین‌النهرین به نوشتن علاقه داشته است؛ اما ما زمینه‌هایی داریم که بر اهمیت یادگیری از طریق حفظ تأکید می‌کنند. از نتیجه‌ای که اغلب از آن افسانه ایرا نقل می‌کنیم، نقل می‌کنیم: «کاتبی که این متن را از بر می‌کند، از دشمن می‌گریزد و مورد احترام قرار می‌گیرد. در جماعت دانشمندان که نام من دائماً در آن گفته می‌شود، گوش‌های او را باز خواهم کرد.» در دعای آشوربانیپال به شمش، قابل توجه است زیرا با یک نفرین و یک دعای خیر پایان می‌یابد، تا حدودی شبیه به کتیبه سلطنتی باستانی شرقی، که در آن در دعای خیر می‌خوانیم: «هر که این متن را از بر کند و داور خدایان را ستایش کند، شمش او را گرامی بدارد، باشد که سخنان دهانش مردم را خشنود سازد.» این اشاره‌ای به یادگیری این متون و به خاطر سپردن آنهاست.

بازگشت به جزوه. در عربستان، قرآن به ویژه در اوایل وجود به صورت شفاهی منتقل می‌شد. حفظ قرآن ۲. هر کسی که مایل به پذیرش در مسجد الازهر بود در قاهره باید بتواند کل قرآن را بدون تردید تلاوت کند. آن مسجد هنوز هم مسجد بسیار مهمی در قاهره است. به پاراگراف ب در صفحه ۱۸ استناد خود نگاه کنید: «با نگاهی به فرهنگ سامی غربی، متوجه خواهیم شد که کاملاً واضح است که کلام مکتوب ارزش بالایی ندارد. آن به عنوان یک شیوه بیان مستقل در نظر گرفته نمی‌شود. حتی اگر قرآن باعث ایجاد «الهیات کتاب مقدس» شده باشد که می‌تواند با الهیات یهودیت و پروتستانتیسم قابل مقایسه باشد، نسخه‌های مکتوب قرآن نقش شگفت‌آوری در اسلام دارند. قرآن دائماً - مانند روزهای اول وجودش - به صورت شفاهی منتقل شده است. همه می‌خواهند در مسجد الازهر پذیرفته شوند.» (در قاهره) باید بتوانند تمام قرآن را بدون تردید تلاوت کنند، و کتاب مقدس آنها توسط یکی از شاگردان تازه وارد از بر می‌شود و شاگردان جوان‌تر آن را تکرار می‌کنند تا زمانی که آن را از بر کنند. حالا آن دنیایی متفاوت از دنیایی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. به خاطر سپردن کل کتاب قرآن با شنیدن شفاهی آن، نقل قول کردن آن و سپس سپردن آن به حافظه‌تان تا بتوانید آن را به عنوان گروهی از تازه واردان در مسجد تلاوت کنید.

برگردیم به طرح کلی شما. در یهودیت، یوحنا بن زکای، زندانی در اردوگاه یوحنا بن زکای و حفظ می‌شنا ۳. و سپاسیان، می‌توانست کل می‌شنا را از حفظ بخواند و از این طریق دقیقاً بدانند چه ساعتی از روز است، زیرا او

دقیقاً می‌دانست که تلاوت هر بخش از میثنا چقدر طول می‌کشد. به پاراگراف ج، در پایین صفحه ۱۸ نقل قول‌های خود مراجعه کنید. داستان، یوحنا بن زکای را در اردوگاه و سپاسیان روایت می‌کند. پس از اینکه و سپاسیان برای اولین بار او را در حضور خود پذیرفت، «او را گرفتند و با هفت قفل بستند و از او پرسیدند که شب چه ساعتی است. و او به آنها گفت. و چه ساعتی در طول روز است، و او به آنها گفت آنها، و استاد ما یوهانان بن زکای چطور می‌دانست؟ از تلاوت میثنا. به عبارت دیگر، ربی یوهانان بن زکای، نه تنها میثنا را از بر می‌دانست، بلکه می‌دانست که تلاوت هر پاراگراف چقدر طول می‌کشد و چقدر زمان برای خواندن همه آن لازم است. بنابراین کسی از او پرسید که ساعت چند است و او به دلیل تلاوت میثنا می‌دانست. حالا احتمالاً این کمی اغراق‌آمیز است، اما می‌بینید چیزی که نیلسن اینجا ثابت می‌کند این است که در خاور نزدیک باستان، مردم حجم عظیمی از مطالب را به خاطر خود می‌سپردند.

۴. افلاطون و حافظه شفاهی

در بالای صفحه ۱۹، که باز هم از نیلسن است، «به عنوان واکنشی صریح علیه گسترش D پاراگراف هنر نگارش، می‌توانیم سخنان زیر از افلاطون (از *فادریوس*) را ذکر کنیم. این سخنان به عنوان واکنشی که از مردم عادی، توده‌های خام و نادان سرچشمه نمی‌گیرد، قابل توجه هستند - زیرا مردم بی‌سواد نه با تحقیر، بلکه با احترام به کلام مکتوب مشخص می‌شوند. این سخنان بیشتر نمایانگر نگرشی است که افلاطون با اشراف روشنفکر زمان خود داشت.» و در اینجا افلاطون از سقراط نقل قول می‌کند. افلاطون شاگرد سقراط بود. «سقراط: پس شنیدم که در نوکراتیس، در مصر، یکی از خدایان باستانی آن سرزمین زندگی می‌کرد، همان که پرنده مقدس ایبیس نام دارد و نام خود خدا تئوت بود. او بود که اعداد و حساب و هندسه و نجوم، و همچنین چک و تاس، و از همه مهم‌تر، حروف را اختراع کرد. در آن زمان، پادشاه تمام مصر تاموس بود که در شهر بزرگ منطقه علیا، که یونانیان آن را تبس مصری می‌نامند، و خود خدا را آمون می‌نامند، زندگی می‌کرد. تئوت نزد او آمد تا اختراعات خود را نشان دهد و گفت که باید آنها را به سایر مصریان نیز منتقل کند. اما تاموس پرسید که در هر یک از آنها چه فایده‌ای وجود دارد، و همانطور که تئوت کاربردهای آنها را برشمرد، بسته به اینکه او آنها را تأیید یا رد می‌کرد، ستایش یا سرزنش کرد. داستان از این قرار است که تاموس سخنان زیادی در ستایش یا سرزنش هنرهای مختلف به توت گفت که تکرار آنها بسیار طولانی خواهد بود؛ اما وقتی به ادبیات رسیدند، توت گفت: «ای پادشاه، این اختراع مصریان را خردمندتر خواهد کرد و حافظه آنها را بهبود خواهد بخشید؛ زیرا این در اکسیر حافظه و خرد است که من کشف کرده‌ام.» اما تاموس پاسخ داد: «ای توت بسیار باهوش، کسی توانایی خلق هنرها را دارد، اما توانایی قضاوت در مورد مفید یا مضر بودن آنها برای کاربرانشان به دیگری تعلق دارد؛ و اکنون شما، که پدر ادبیات هستید، به دلیل محبت خود، به آنها قدرتی خلاف آنچه واقعاً دارند، نسبت داده‌اید. زیرا این اختراع در ذهن کسانی که یاد می‌گیرند از آن استفاده کنند، فراموشی ایجاد می‌کند، زیرا آنها حافظه خود را تمرین نخواهند کرد.

اعتماد آنها به نوشتن، که توسط شخصیت‌های خارجی که جزئی از خودشان نیستند، تولید می‌شود، استفاده از حافظه خودشان را در درونشان دلسرد می‌کند. شما اکسیری نه برای حافظه، بلکه برای یادآوری اختراع کرده‌اید. و شما به شاگردانتان ظاهر حکمت را ارائه می‌دهید اما نه حکمت واقعی را، چرا؟ «زیرا آنها چیزهای زیادی را بدون آموزش می‌خوانند و بنابراین به نظر می‌رسد چیزهای زیادی می‌دانند، در حالی که در بیشتر موارد نادان هستند و کنار آمدن با آنها دشوار است، زیرا آنها خردمند نیستند بلکه فقط خردمند به نظر می‌رسند.»

۵. تأملات مدرن

من این را خیلی جالب می‌دانم و اگر این نکته را سقراط قرن‌ها پیش مطرح کرده باشد، و بعد به عصر تکنولوژی ما می‌رسیم که در آن نه تنها کلمات چاپ شده را داریم، بلکه اکنون تمام این اطلاعات وجود دارد که در آنها غرق شده‌ایم و همیشه به همه این چیزها نگاه می‌کنیم و ۹۰٪ آن را فوراً فراموش می‌کنیم زیرا آنها را درونی نکرده‌ایم. این اطلاعات فقط به نوعی در ذهن ما شناور هستند. ما ممکن است با رویگردانی از به خاطر سپردن مطالب - به ویژه در حوزه کتاب مقدس و کلمات کتاب مقدس و چیزهایی از این دست - چیزهای زیادی را از دست داده باشیم. بنابراین، من این را جذاب می‌دانم، نه چندان به این دلیل که واقعاً از استدلالی که نیلسن سعی در مطرح کردن آن دارد پشتیبانی می‌کند، بلکه فقط به دلیل مسائل و سوالاتی که مطرح می‌کند.

به صفحه ۱۶ جزوه برگردید. هزاران برهمن هنوز کتاب‌های خود را از بر می‌کردند و این کتاب کلمه دارد. هندوها و داهای خود را نسل به نسل به صورت شفاهی منتقل می‌کردند. در یونان باستان نیز ۱۵۳۸۲۶ همین‌طور بود.

در صفحه ۱۹ نقل قول، پاراگرافی در این مورد وجود دارد. ما وقت نمی‌گذاریم اسرائیل و حافظه و نگارش ۶. تا به آن پردازیم. اما نیلسن همه این مثال‌ها را ذکر می‌کند و سپس می‌گوید که در اسرائیل، متون مذهبی به همان شیوه منتقل می‌شدند. و تنها پس از تبعید، آنها دلبستگی زیادی پیدا کردند. و او با نیرگ موافق است که معرفی نوشتار به دلیل بحران اعتماد بود و آن بحران اعتماد ناشی از رفتن به تبعید بود. آنها قرار بود چیزهایی را از دست بدهند، بنابراین نیاز داشتند آن را بنویسند.

او تلاش می‌کند این ادعا را به دو صورت اثبات کند، یکی به صورت سلبی با اثبات این نقش فرعی نوشتار در اسرائیل و سپس به صورت ایجابی با اثبات اهمیت انتقال شفاهی. می‌خواستم کمی وقت بگذارم و استدلال‌های او در این مورد را بررسی کنم، اما به گفته‌ی او، پیش از تبعید اسرائیل، نوشتار در درجه‌ی اول فقط برای اهداف عملی مانند قراردادها، حکومت‌ها، بناهای تاریخی، فهرست‌های ثبت رسمی، نامه‌ها و نه برای اهداف صرفاً ادبی استفاده می‌شد. سنت تاریخ، داستان‌های حماسی، افسانه‌های عامیانه و حتی قوانین به صورت شفاهی به او منتقل می‌شد. او در نتیجه‌گیری خود می‌گوید: «نویسندگان را نباید در زمره‌ی پیامبران و شاعران به حساب

آورد، مگر با نهایت احتیاط.» این رویکرد سنت-تاریخ است

ب. ارزیابی تز نیلسن

نمونه‌هایی از سنت شفاهی عهد عتیق: خروج ۱۰: ۱-۲.

ب. «ارزیابی تز نیلسن». مطمئناً درست است که سنت شفاهی در اسرائیل باستان وجود داشته است، اما نباید آن را با آب حمام دور بریزیم. یک محقق هلندی به نام دبلیو اچ گیسپن وجود دارد که یک تکنگاری در مورد سنت شفاهی در عهد عتیق نوشته است. در آن تکنگاری، او بیست و هشت متن مختلف در عهد عتیق را که از سنت شفاهی صحبت می‌کنند، مورد بحث قرار می‌دهد. از جمله برجسته‌ترین آنها می‌توان به خروج ۱۰: ۱، ۲، تنبیه ۶: ۲۰-۲۵، داوران ۶: ۱۳، مزمو ۴۴: ۱-۳ و مزمو ۷۸ اشاره کرد. بیابید به چند مورد از این موارد نگاهی بیندازیم. خروج ۱۰: ۱ و ۲، که در زمینه بلایا است و شما آنجا می‌خوانید: «خداوند به موسی گفت: نزد فرعون برو زیرا من دل او و دل درباریانش را سخت کرده‌ام تا این آیات معجزه‌آسای خود را در میان آنها انجام دهم.» سپس در آیه دوم: «تا برای فرزندان و نوه‌هایت تعریف کنی که چگونه با مصریان به سختی رفتار کردم و چگونه آیات خود را در میان آنها انجام دادم تا بدانید که من خداوند هستم.» بخشی از هدف خداوند در اینجا این بود که والدین این چیزها را به صورت شفاهی به فرزندان‌شان بگویند و فرزندان‌شان آن را به فرزندان‌شان منتقل کنند و این داستان آنچه خدا انجام داد، نسل به نسل منتقل شود.

تنبیه ۶: ۲۰-۲۵.

تنبیه ۶: ۲۰-۲۵، «در آینده، وقتی پسرت از تو بپرسد: «معنی احکام، قوانین و فرامینی که خداوند، خدای ما، به تو امر کرده است چیست؟» به او بگو:» و این داستان کاری است که خداوند برای قوم خود انجام داده است: ما در مصر برده فرعون بودیم، اما خداوند ما را با دست قدرتمند از مصر بیرون آورد. خداوند در برابر چشمان ما آیات و معجزات عظیم و وحشتناکی بر مصر و فرعون و تمام خاندانش فرستاد. اما او ما را از آنجا بیرون آورد تا ما را به سرزمینی که به اجدادمان سوگند یاد کرده بود، بازگرداند. خداوند به ما فرمان داد که از همه این فرامین پیروی کنیم و از خداوند، خدای خود بترسیم تا همیشه موفق باشیم و زنده بمانیم، همانطور که امروز چنین است. و اگر ما مراقب باشیم که از همه این قوانین در برابر خداوند، خدای خود، همانطور که او به ما امر کرده است، پیروی کنیم، این پارسایی ما خواهد بود.» بنابراین، وقتی فرزندان‌تان می‌پرسند، به آنها بگویید که این چیزها به چه معناست.

مزامیر ۴۴ و ۷۸.

بیابید به مزمو ۴۴: ۱-۳ برویم، «ای خدا، ما با گوش‌های خود شنیده‌ایم؛ پدران ما آنچه را که تو در

روزگار خودشان، در روزگاران گذشته انجام دادی، برای ما تعریف کرده‌اند. با دست خود، ملت‌ها را بیرون راندی و پدران ما را کاشتی؛ قوم‌ها را خرد کردی و پدران ما را شکوفا ساختی. آنها با شمشیر خود سرزمین را فتح نکردند و بازوی آنها را پیروز نساخت؛ بلکه دست راست تو، بازوی تو و نور روی تو بود، زیرا تو آنها «را دوست داشتی»

سپس مزمو ۷۸، از آیه ۱ شروع می‌کنیم: «ای قوم من، تعلیم مرا بشنوید؛ به سخنان دهانم گوش فرا دهید. دهانم را به مثل‌ها خواهم گشود، چیزهای پنهان، چیزهایی از قدیم را بیان خواهم کرد. آنچه شنیده‌ایم و می‌دانیم، آنچه پدران ما به ما گفته‌اند. ما آنها را از فرزندان پنهان نخواهیم کرد؛ ما اعمال ستودنی خداوند، قدرت او و شگفتی‌هایی را که او انجام داده است، به نسل بعدی خواهیم گفت» و غیره. آیه ۶: «تا نسل بعدی آنها را بشناسد، حتی فرزندان که هنوز به دنیا نیامده‌اند، و آنها نیز به نوبه خود به فرزندان بگویند. آنگاه آنها به خدا «توکل خواهند کرد و اعمال او را فراموش نخواهند کرد، بلکه فرامین او را نگه خواهند داشت»

۴. خلاصه

بنابراین، اشارات روشنی به یک سنت شفاهی که در دوره عهد عتیق وجود داشته، وجود دارد، اما چیزی یافت *sitz im Leben* که باید به آن توجه کنیم این است که اولاً، این انتقال شفاهی در حلقه خانواده به صورت می‌شود. وضعیت آن در زندگی چگونه است؟ این پدران هستند که به فرزندان خود می‌گویند، و فرزندان نیز به فرزندان می‌گویند. افرادی که سنت خود را منتقل می‌کردند، پدران فرزندان بودند. هیچ مدرکی مبنی بر وجود شاعران یا تروبادورهای حرفه‌ای مانند آنچه در سایر سلسله‌ها و مکان‌ها وجود داشته، وجود ندارد. ثانیاً، هدف آن در کلمات مزمو 6:78 نهفته است که نسل آینده بتواند کارهای خدا را بشناسد. ثالثاً، سنت منتقل شده حداقل از آنچه می‌توانیم از اشارات خلاصه حقایق اساسی تاریخ رستگاری بگوییم، تشکیل شده است. می‌توان گفت، شرح مختصری از آنچه خدا برای قوم خود انجام داده است. چهارم، که به نظر من بسیار مهم است، این سنت هرگز از تثبیت کتبی جدا نبوده است.

برای مثال، در خروج ۱۴:۱۷، ما اینجا به موسی برمی‌گردیم - جایی که اسرائیل در مسیر مصر به سینا مورد حمله عمالیقیان قرار می‌گیرد. سپس خداوند به موسی می‌گوید: «این را به عنوان چیزی که به یادگار بماند، در طوماری بنویس و مطمئن شو که یوشع آن را می‌شنود، زیرا من یاد عمالیق را از زیر آسمان کاملاً محو خواهم کرد.» مطمئناً، این را می‌شد با کودکان گفت، اما همچنین نوشته می‌شد تا این سنت از یک تثبیت کتبی جدا نباشد. این امر در خارج از اسرائیل نیز تا حد زیادی صادق بود، حتی در کشورهایی که نیلسن از آنها نام برد، مصر و بابل، و همچنین در مورد قرآن. می‌بینید مثال‌هایی که نیلسن استفاده می‌کند واقعاً نکته او را تأیید نمی‌کنند. زیرا آن افسانه‌هایی که در بین‌النهرین باستان آموخته می‌شدند، متونی بودند که حفظ می‌شدند. قرآن متنی بود که حفظ می‌شد و منتقل می‌شد. بنابراین، بله، یک سنت شفاهی وجود داشت، اما سنت شفاهی حتی در مثال‌های او، خارج یا جدا از

تثبیت کتبی متن عمل نمی‌کند. تلاوت شفاهی از اصل مکتوب پیروی می‌کند.

پنجم، فکر نمی‌کنم بتوان انکار کرد که اسرئیل در زمان‌های اولیه قوانین کتبی داشته قوانین کتبی یا شفاهی ۵. است. او سعی می‌کند استدلال کند که حتی قوانین به صورت شفاهی منتقل می‌شدند. قوانین کتبی متعددی در خاورمیانه کشف شده‌اند که مدت‌ها قبل از زمان موسی وجود داشته‌اند. به عنوان مثال، قانون حمورابی و قانون لیبیت-ایشتار. همه آنها در زمانی زودتر از موسی و به صورت کتبی بر روی لوح‌های گلی هستند.

و در نهایت، اشاره صریحی به تاریخ مکتوب نیز وجود دارد. اعداد ۲:۳۳ از تاریخ مکتوب - اعداد ۲:۳۳. ۶. سوابقی که موسی از سفر از مکانی به مکان دیگر نگه داشته است صحبت می‌کند. اعداد ۱۴:۲۱ از کتاب جنگ‌های خداوند، که کتاب یا طومار نامیده می‌شود، صحبت می‌کند. این کتاب باید یک منبع مکتوب بوده باشد. با این حال، نیلسن معتقد است که این کتاب فقط به صورت شفاهی به عنوان یک اثر شاعرانه تا زمان سقوط سامره وجود داشته است. در اول پادشاهان ۱۱:۴۱ کتابی که در آن تاریخ سلیمان ذکر شده است. اول پادشاهان ۱۹:۱۴ و به کتابی اشاره می‌کند که وقایع پادشاهان یهودا را شرح می‌دهد ۲۹.

علاوه بر این، به نوشته‌های انبیا اشاره شده است. نگرانی ما در اینجا نگارش متون انبیا: ۱ و ۲ تواریخ ۷. عمدتاً این است که انبیا چه کسانی بودند. آیا انبیا نویسنده بودند؟ به اول تواریخ ۲۹:۲۹ نگاه کنید: «و اما وقایع سلطنت داوود پادشاه، از ابتدا تا انتها، در تواریخ سموئیل نبی، تواریخ ناتان نبی و تواریخ جاد نبی، همراه با جزئیات سلطنت و قدرت او و شرایطی که او و اسرئیل و پادشاهی‌های سایر سرزمین‌ها را احاطه کرده بود، نوشته شده است.» این به نظر بسیار جامع می‌رسد. می‌گوید که این وقایع توسط این انبیا، سموئیل، ناتان و جاد، نوشته شده است. سپس در دوم تواریخ ۱۵:۱۲، «و اما وقایع سلطنت رحبعام، از ابتدا تا انتها، آیا در تواریخ شمیای نبی و عدوی نبی که به نسب‌نامه‌ها می‌پردازند، نوشته نشده است؟» و سپس سه اشاره دیگر به عدوی نبی وجود دارد. جالب اینجاست که دوم تواریخ ۳۲:۳۲ به اشعیا اشاره دارد. بیایید به آن یکی نگاه کنیم: «سایر وقایع سلطنت حزقیای و اعمال عبادی او در رؤیای اشعیا پسر آموص نبی در کتب پادشاهان یهودا و اسرئیل نوشته شده است

بنابراین به نظر من، اگرچه این ایده جالبی است و اگرچه نیلسن به بسیاری از این مثال‌ها از حجم عظیم مطالب به حافظه سپرده شده که به صورت شفاهی منتقل شده‌اند، استناد می‌کند، اما این موضوع را اثبات نمی‌کند که آن سنت شفاهی جدا از یک تثبیت کتبی وجود داشته است. بنابراین فکر نمی‌کنم او نکته خود را اثبات کرده باشد.

می‌توانم در اینجا اضافه کنم که در برخی جاها شواهد یک سنت شفاهی مزمور ۷۷ - نمونه‌ای از سنت شفاهی ۸.

در اسرائیل باستان، مکمل مطالب مکتوب عهد عتیق است. و منظور من از این حرف این است که اگر به مزمو ر نگاه کنید، در مورد رهایی اسرائیل از مصر صحبت می‌کند. به آیه ۱۵ مراجعه کنید: «با بازوی قدرتمند خود، ۷۷ قوم خود، فرزندان یعقوب و یوسف را رهایی بخشیدی. آب‌ها تو را دیدند، ای خدا، آب‌ها تو را دیدند و به خود پیچیدند؛ اعماق زمین متلاطم شد. ابرها آب ریختند، آسمان‌ها با رعد طنین انداختند؛ تیرهای تو به این سو و آن سو می‌رفتند. رعد تو در گردباد شنیده شد، برق تو جهان را روشن کرد؛ زمین لرزید و لرزید. راه تو از میان دریا، راه تو از میان آب‌های خروشان، هرچند رد پای تو دیده نمی‌شد. تو قوم خود را مانند گله به دست موسی و هارون رهبری کردی.» در آن اشاره به دریای سرخ؛ در اینجا از «رعد و برق» یاد شده است. اگر به متن خروج ۱۴ برگردید، هیچ اشاره‌ای به رعد و برق یا وقایع طوفانی وجود ندارد. این از کجا آمده است؟ ممکن است از سنت شفاهی مزامیر که از آن در توصیف آنچه در آن زمان اتفاق افتاده است، آگاه بودند، آمده باشد.

در یوشع ۲:۲۴ مراسم تجدید عهد در پایان زندگی یوشع وجود یوشع ۲۴ به عنوان نمونه‌ای از سنت شفاهی ۹. دارد که او در شکیم برگزار کرد. و یوشع در ۲:۲۴ می‌گوید: «خداوند، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: امت‌ها پیش اجداد شما، از جمله تارح پدر ابراهیم و ناحور، در آن سوی رودخانه زندگی می‌کردند و خدایان دیگر را می‌پرستیدند.» یوشع این را از کجا آورده است؟ در پیدایش هیچ اشاره‌ای به تارح و ناحور که خدایان دیگر را می‌پرستیدند، نشده است. ممکن است اطلاعات شفاهی وجود داشته باشد که نسل به نسل منتقل شده باشد.

در دوم تیموتائوس ۳:۸، به جادوگران زمان خروج دوم تیموتائوس ۳:۸ به عنوان نمونه‌ای از سنت شفاهی ۱۰. از مصر، ینیس و یمبریس، اشاره شده است. این نام‌ها از کجا آمده‌اند؟ در کتاب خروج هیچ اشاره‌ای به نام جادوگران نشده است. ممکن است از طریق سنت شفاهی به دست آمده باشد. نمونه‌های زیادی از این نوع اطلاعات در نکات بعدی عهد عتیق وجود دارد که ... در عهد جدید، مواردی وجود دارد که در مطالب مکتوب اولیه کتب مقدس عهد عتیق وجود ندارد. بنابراین فکر نمی‌کنم لازم باشد در مورد نقشی که سنت شفاهی ممکن است در اسرائیل باستان ایفا کرده باشد، حالت تدافعی بگیریم. ممکن است چیز بسیار برجسته‌ای بوده باشد. اما نکته این است که آنطور که نیلسن سعی در گفتن آن دارد، عمل نکرده است - اینکه وسیله انتقال این مجموعه‌های بزرگ از مطالب نبوی در طول قرن‌ها بوده تا اینکه در نهایت به یک تثبیت کتبی رسیده است.

بنابراین، در نتیجه: اول، اگرچه سنت شفاهی در اسرائیل باستان وجود داشته، نقشی را که نیلسن نتیجه‌گیری 11. به آن نسبت می‌دهد، ایفا نکرده است. و دوم، فکر نمی‌کنم هیچ مدرک قانع‌کننده‌ای وجود داشته باشد که نشان دهد قبل از تبعید، از نوشتن برای اهداف ادبی استفاده نشده است. این برخلاف تمام چیزهایی است که ما در مورد مناطق باستانی جهان و همچنین عهد عتیق می‌دانیم. به عنوان مثال، یافته‌های باستان‌شناسی اخیر خارج از کتاب

مقدس در ابلا، استفاده از نوشتن را برای «اهداف ادبی» در زمان قبل از ابراهیم ثابت کرده است. شما در ابلا به حدود ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردید، و طبق آنچه در مورد آن متون گفته شده است، حتی اگر خود متون منتشر نشده باشند، مطالب داستانی حماسی زیادی در آنجا وجود دارد. و سوم، منابعی که وقایع‌نگار به آنها اشاره کرده است نشان می‌دهد که پیامبران نوشته‌اند. وقایع‌نگار به طور خاص از تعدادی از پیامبرانی که نوشته‌اند نام می‌برد. اکنون اشعیا تنها کسی بود که به عنوان یکی از نویسندگان پیامبران رسمی ذکر شده است. مطالب دیگری حفظ نشده است، اما آنها پیامبرانی بودند که نوشته‌اند. هیچ دلیلی وجود ندارد که نتیجه بگیریم پیامبران نویسنده نبوده‌اند. نباید توصیف دقیق فرآیند نگارش ارمیا نبی در ارمیا فصل ۳۶ را نادیده گرفت.

نهم. برخی از اصول هرمنوتیکی برای تفسیر نوشته‌های نبوی

می‌رساند، «برخی اصول هرمنوتیکی برای تفسیر نوشته‌های نبوی»، و الف. IX این ما را به عدد رومی برخی ویژگی‌های کلی پیشگویی پیشگویانه». می‌خواهم ابتدا به آن ویژگی‌های کلی و سپس در بخش ب. «برخی» دستورالعمل‌ها برای تفسیر» نگاهی بیندازم.

بنابر این ابتدا به برخی از ویژگی‌های کلی پیشگویی پیشگویانه می‌پردازیم. ۱. هدف پیشگویی پیشگویانه ۱. هدف پیشگویی پیشگویانه. «ما قبلاً به دو جنبه، به قول معروف، از پیشگویی کتاب مقدس اشاره کرده‌ایم که منظور من از پیشگویی، نصیحت، گاهی اوقات با اصطلاحات «پیشگویی» و «پیشگویی» برچسب‌گذاری شده‌اند سرزنش، اصلاح و آموزش است. منظور من از پیشگویی، پیش‌بینی چیزهایی است که در آینده اتفاق می‌افتند، برخی در آینده نزدیک‌تر و برخی در آینده دور. من فکر می‌کنم که معمولاً جنبه پیشگویی یک پیام نبوی به نفع جنبه پیشگویی نادیده گرفته می‌شود، به گونه‌ای که اغلب هدف اساسی پیام نبوی را مبهم می‌کند.

ما اینجا می‌خواهیم درباره هدف پیشگویی پیشگویانه صحبت کنیم. هدف چیست؟ من فکر می‌کنم هدف آن رضای اشتهای افرادی که درباره آینده کنجاکو هستند نیست و پیشگویی پیشگویانه نباید امروزه به این شکل مورد استفاده قرار گیرد. عنصر پیشگویی در پیشگویی - که همان چیزی است که اکثر مردم هنگام صحبت در مورد پیامبران به آن فکر می‌کنند - هرگز نباید از عملکرد پارانتیک خود، یعنی از ماهیت آموزشی آن، جدا یا منزوی شود. پیام نبوی برای نصیحت، سرزنش، تأمل، تشویق و دعوت به توبه است.

به صفحه ۲۰ ارجاعات خود نگاه کنید. فکر می‌کنم ۳ نویسنده مختلف اینجا هستند. اولین نویسنده از ویلیام دایرنس است و به آنچه گفته توجه کنید: «تصادفی نیست که انتشار اولین کتاب هال لیندسی در مورد پیشگویی [کتاب «سیاره بزرگ زمین در شرف مرگ»، کتابی بسیار محبوب ۲۵ سال پیش] با بزرگترین احیای طالع بینی در سیصد سال گذشته همزمان شد. (جالب است بدانید که کتاب او چند بار در کنار کتابچه‌های راهنمای طالع بینی در کتابفروشی‌ها ظاهر می‌شود.) انسان می‌تواند به راحتی به پیشگویی و طالع بینی پناه ببرد. در هر دو

صورت، او یک گروگان است و بنابراین از مسئولیت اخلاقی رهایی می‌یابد. اینکه این بخشی از اهداف لیندسی از صفحات پایانی کتاب نبود... اما باید مراقب باشیم که اشتیاق ما برای بازگشت مسیح ناشی از تمایل ما برای فرار «از مسئولیت نباشد».

و سپس راس در پاراگراف بعدی می‌گوید: «اگر پیشگویی‌ها واقعاً ناشی از یک دغدغه اخلاقی اساسی باشند، همانطور که من معتقدم یک مطالعه دقیق نشان خواهد داد، پس واکنش ما مهمترین مسئله است. اگر ما باید در تفسیر نبوی متخصص شویم، اگر همه چیز را در مورد آینده بدانیم، بله، حتی اگر روز و ساعت آمدن عیسی را بدانیم، اما اگر زندگی ما با انتظار آنچه خدا انجام خواهد داد دگرگون نشود، آنگاه ما مطالعه نبوی را به یک بازیچه «تبدیل کرده‌ایم و دانش ما به جای یک نعمت، به یک نفرین تبدیل می‌شود».

و در آخر، دوایت ویلسون چیزی را مطرح می‌کند که به نظر من اغلب یک ویژگی ضعیف در مورد تفکر آخرالزمانی پیشاهزاره‌ای بوده است. من خودم را پیشاهزاره‌ای می‌دانم، اما سوءاستفاده‌های زیادی از تفسیر نبوی برای پیشاهزاره‌ای‌ها صورت گرفته است. او می‌گوید: «تاریخ پیشاهزاره‌ای‌ها مملو از انبوهی از گمانه‌زنی‌های نادرست است که اعتبار آنها را تضعیف کرده است. گاهی اوقات شناسایی‌های نادرست به صورت جزمی و گاهی اوقات فقط به عنوان احتمالات یا امکانات انجام شده است، اما نتیجه همیشه یکسان بوده است - افزایش شک و تردید نسبت به پیشاهزاره‌ای‌ها. افرادی که با ارائه پیشاهزاره‌ای‌ها مواجه می‌شوند، باید از گذشته ترکیبی تفسیر نبوی آگاه باشند که شامل پدیده‌های زیر می‌شود. بحران فعلی معمولاً به عنوان نشانه پایان شناخته می‌شود، چه جنگ روسیه و ژاپن، جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، جنگ فلسطین، بحران سوئز، جنگ ژوئن جنگ. احیای امپراتوری روم به طرق مختلف به عنوان امپراتوری موسولینی، جامعه ملل، «و یوم کیپور باشد سازمان ملل متحد، جامعه دفاعی اروپا، بازار مشترک و ناتو شناخته شده است. گمانه‌زنی‌ها در مورد دجال شامل ناپلئون، موسولینی، هیتلر و هنری کیسینجر می‌شد.» سابقه‌ای از این نوع شناسایی با تحقق بخش‌های خاصی از پیشگویی‌ها در عهد عتیق از وقایع جاری وجود دارد که بارها و بارها اشتباه بودن خود را ثابت کرده‌اند. برخی از مردم درگیر این نوع چیزها می‌شوند، به نوعی گم می‌شوند و مجذوب آن می‌شوند.

۲. کارکردهای پیشگویی پیشگویانه در کتاب مقدس

بیا بید به خود کتاب مقدس بپردازیم تا ببینیم که عملکرد پیشگویی چیست، هدف آن چیست؟ به آیه ۱ نگاه کنید. یوحنا ۳:۳. پس از صحبت در مورد آمدن دوم مسیح در آیه ۲، «ما می‌دانیم که وقتی او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود، زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید. هر که این امید را به او دارد، خود را پاک می‌کند، چنانکه او این روی نحوه زندگی پاک است.» به عبارت دیگر، آمدن دوم مسیح چیزی نیست که فقط برای گمانه‌زنی باشد. فعلی شما تأثیر خواهد گذاشت.

به اول پطرس ۴:۷ نیز نگاه کنید: «پایان همه چیز نزدیک است. پس روشن فکر و پرهیزکار باشید تا دعا کنید زیرا مسیح باز خواهد گشت.» این برای تأثیر بر نحوه زندگی شما در حال حاضر است: «مهمتر از همه، یکدیگر را عمیقاً دوست داشته باشید زیرا عشق گناهان بی‌شماری را می‌پوشاند. بدون گله و شکایت، از یکدیگر مهمان‌نوازی کنید. هر کس باید از هر موهبتی که دارد برای خدمت به دیگران به عنوان مباشرین وفادار فیض خدا در اشکال مختلف آن استفاده کند. اگر کسی سخن می‌گوید، باید مانند کلام خدا سخن بگوید. اگر کسی به شما خدمت دهد، چرا؟» زیرا پایان همه چیز نزدیک است، دارد می‌آید «می‌کند، باید آن را با قدرت انجام دهد»

به دوم پطرس ۳:۱۱ نگاه کنید. در آیه ۱۰ او درباره ناپدید شدن آسمان‌ها و نابودی آنها توسط آتش زمین و هر آنچه در آن است، آشکار شد. «از آنجا که همه چیز به این طریق نابود خواهد شد، شما، صحبت کرد چگونه مردمی باید باشید؟ همه شما باید در حالی که مشتاقانه منتظر روز خدا هستید، زندگی مقدس و خداترسی داشته باشید.» به آیه ۱۴ نگاه کنید: «پس ای دوستان عزیز، چون مشتاقانه منتظر این هستید، تمام تلاش خود را بکنید تا در حضور او بی‌عیب و نقص و در صلح یافت شوید.» اول تسالونیکیان ۵: ۱-۱۱: «اما برادران عزیز، در مورد زمان‌ها و تاریخ‌ها نیازی نیست که برای شما بنویسیم، زیرا شما به خوبی می‌دانید که خداوند مانند دزد در شب خواهد آمد.» و او در آیه ۶ در مورد پاسخ ما ادامه می‌دهد: «پس مانند دیگران که در خواب هستند نباشیم، بلکه هوشیار و خوددار باشیم.» تا آیه ۸: «خوددار باشیم و ایمان و عشق را مانند زره سینه و امید نجات را مانند «کلاه خود ببوشیم.» آیه ۱۱: «یکدیگر را تشویق کنید و یکدیگر را بنا کنید، همانطور که در واقع انجام می‌دهید»

هدف از پیشگویی پیشگویانه ۳.

ما به متنی مانند این نگاه می‌کنیم که در آن عنصر پیشگویی در نبوت به قوم خدا داده شده است تا به آنها تاریخ همه اقوام و نشان دهد که برنامه رستگاری او طبق هدف، نقشه و برنامه الهی‌اش در حال پیشرفت است ملت‌ها تابع این نظم حاکم بر روند تاریخی است، چرا که این روند در راستای اهداف او پیش می‌رود. این واقعیت پیامبران برای القای زندگی مقدس و قرار است بر شیوه زندگی کسانی که آن پیام را می‌شنوند، تأثیر بگذارد اطاعت از خدا در میان قوم خدا، در زمان خود، و همچنین در زمان کسانی که مدت‌ها پس از زمان موعظه آنها زندگی می‌کنند، سخن می‌گفتند. ما نباید این را از نظر دور بداریم زیرا به نظر من این مهمترین بخش دلیل رساندن اولیه پیام است. بله، خدا هدف و برنامه‌ای دارد، این چیزها قرار است در آینده برای ما اتفاق بیفتد. اما این باید نحوه زندگی ما را در حال حاضر شکل دهد. بنابراین، جنبه پیشگویی پیام نبوی نباید با علاقه به جنبه پیشگویی پیام نبوی از بین برود. بسیار خوب، ما باید در اینجا متوقف شویم.

،ربکا ولد، جسیکا هانکلر، روث چادویک، کانر بریگز رونویسی توسط
اولیویا گری، کایلا شوانکه، جاشوا آورا (ویراستار)
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت

ویرایش نهایی توسط کیتی الس
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت